

سلطنت نیر سید محمد

دخترزاده شاه سلیمان صفوی (شاه سلیمان ثانی)

میرسد محمد که پس از غلبه ابراهیم شاه بدو پیوسته و از طرف او بجهت بعضی امورات بقم آمده بود پس از اسارت ابراهیم، امرای قزلباش و بزرگان قم همگی بخانه میرسید محمد آمده گفتند که سالهاست آرزو داریم که حق بحقدار برسد و اکنون زمان آن رسیده است که با قبول سلطنت باعث خوشنودی بزرگان و رفاه حال رعایا گردی و اصرار در قبول این امر نمودند ابتدا میرسید محمد از قبول سلطنت سرباز زد بزرگان گفتند امروز در عراق کسی از شما بهتر برای سلطنت نیست چه حسباً و نسباً از دیگران برترید. در این گفتگو بودند که برزو بك غلام از جانب شاهرخ نامه ای آورد بدین مضمون: «که بورود برزو بك غلام خاصه باستعجال مرحله پیمای اینصوب گشته از ملاقات خود اینجانب رامسرور و نظام بخش امورات سلطنت کردند که بدون وجود شریف اجرای این امر عظیم بر این بنده در گاه خداوند کریم شاق و ناگوار و مقرر شد و منتظر ملاقات میباشد. غرض شاهرخ این بود که اگر در سلطنت استقلال یابد و سران سپاه اطاعت او کنند تولیت آستانه را بدو سپارد و اگر راه مخالفت روند پیش از وقت او را هلاک کند. میرسید محمد از قم حرکت کرده از راه یزد خود را بدو فرسنگی مشهد رسانید و چون بارو بنه ابراهیم خان پلانی بود ورود خود را اطلاع داده کسب تکلیف کرد. شاهرخ در جواب نوشت که چون ممکن است اگراد مخالف از رسیدن بنه آگاه شده و بغارت اموال پردازند بدون سرو صدا بمشهد ورود کنند و مجدداً نامه دیگری فرستاد که با رو بنه را بدو نفر از سرداران که خدمت میرسید تحویل داده خود باستعجال بمشهد بیاید.

میرسید محمد پس از اطلاع بمضامین مختلفی که در مراسلات بود در یافت که شاهرخ را غرضی است و مشوش شده چون چاره ای جز رفتن بمشهد نداشت در صحن مطهر حضرت رضا نزول نمود چون شاهرخ از ورود سید آگاه شد او را بچهار باغ که ارك سلطنتی بود دعوت کرد میرسید محمد پس از ورود

دریافت که خطری در پیش است از شاهرخ اجازه خواست که برای استراحت بخانه خود رود شاهرخ هم چون دید که سید وحشت زده است اجرای مقصود خود را بوقت دیگر موکول کرده اجازه داد. درستان میرسید محمد بعنوان ملاقات در خانه او اجتماع کرده او را از توطئه ای که شاهرخ بر ضد او کرده بود آگاه ساختند و جماعتی از طرفداران او شب و روز بهر است پرداخته مانع ورود اشخاص باندرون میشدند - چون شاهرخ مردم را با میرسید محمد همراه دید شبی ۵۰ نفر از غلامان خاصه خود را مأمور قتل سید نمود. چند نفر از غلامان از راه آب داخل خانه شده و بدست مستحفظین گرفتار شدند چون صبح شد معلوم گردید که از غلامان خاصه شاهرخند میرسید محمد بشاهرخ پیغام فرستاد که این نوع سلوک از رویه بزرگی و انصاف دور است و غلامان را نزد شاهرخ روانه کرد.

شاهرخ چون وضع را چنین دید یکی از سرداران را که بهبود خان اتکی نامداشت با وعده و وعید مأمور قتل سید نمود بهبودخان از این مأموریت سرباز زد و گفت صلاح دولت نیست شاهرخ جوابداده که البته بزرگان کشور باید آنچه صلاح است بعرض رسانند و غرض ما امتحان بود نه قتل سید باید آنچه بین ما گذشته است هرگز ابراز نکنی و برای اینکه او را از مرکز دور نماید مأموریت داد که بسر زمین از بکان رفته مقیم شود هر گاه از بکها اراده فساد نمایند بدفع آنها پردازد. خان ملک گور طلب سهورسات و موجب ابواب جمعی خود را نمود شاهرخ از این سخن بر آشفت و امر بتوقیف بهبود خان داد امر او سرکردگان پس از شنیدن خبر حبس بهبودخان بیش شاهرخ رفته گفتند که جناب نادری و جمیع شاهان اینطایفه را رسم این بود که پیش از روانه کردن یکی از سرداران بمأموریت سهورسات و علیق دواب جهت آنها مقرر میفرمودند و بهبودخان مطابق معمول عرض و در خواست نموده؛ ما چاکران دولتخواهیم و حبس بهبودخان که سرداری عظیم الشأن است صلاح دولت نیست بخصوص که هنوز امور سلطنت انتظام کامل نیافته است. شاهرخ جوابداد اگر دولتخواهید و سخنان شما صدق است بروید و میرسید محمد را که منحل سلطنت است بقتل

برسانید تا خلوص عقیدت شما بر پیشگاه اقدس مآظا هر شود و کار سلطنت رونق گیرد امرا و سرکردگان از این سخن باطناً بر آشفته از در بار بیرون آمده بکشیکخانه رفتند و بهبودخان را از حبس بیرون آورده متوجه خانه میرسید محمد شدند. سید چون شنید که امرا بخانه او میآیند متوحش شده بهوا خواهان خود امر بجلو گیری داد. امرا هر یافتند که او وحشت نموده است. پس امیر علم خان خزیمه پسر اسمعیل خان که همیشه ملتزم رکاب نادر شاه و از سرداران درجه اول بود با بهبود خان اتکی تا تار مروی و احمد خان بیات و جعفر خان کرد و امیر خان هرب میش مست و سایر خوانین افشار و کرد و ترک که جمعاً ۱۶ نفر بودند نامه ای نوشته در آن قسم یاه کردند که ما را جز مطالبی که باید بعرض برسد غرض دیگری نیست و همگی بدون سلاح پذیرفته شدند. امرا همینکه بحضور رسیدند بقانون پادشاهی کرنش نموده سید را بسطنت مبارکباد گفتند و بادب ایستادند و چون سید خود را متولی آستانه خواند و گفت جز من هر که را لایق میدانید باو تکلیف نمائید گفتند بجز بندگان سید که سزاوار این امر اند دیگری را لایق نمیدانیم سایر هوا خواهان سید نیز جمع شده اسبی زین کرده حاضر کردند و سید را براسب نشانده روانه چهارباغ که دارالسلطنه بود گشتند و لشکریان با امرا پیوسته داخل عمارت چهارباغ شدند شاهرخ متوحش شده بجرمخانه دوید و پنج نفر از برادران پادشاه را که در مرمخانه بودند از ترس اینکه مبادا سرداران بنخواهند یکی از آنها را باشاهی بردارند بکمک خواجه سرایان رسن در گلو انداخته قبل از رسیدن طرفداران میر سید محمد سه نفر از آنها را خفه نمود و دو نفر جان بدر بردند میر سید محمد در تاریخ سه شنبه پنجم صفر ۱۱۶۲ هجری قمری تاج شاهی بر سر گذاشته خود را شاه سلیمان ثانی خواند و سکه بنام خویش زد و پسر بزرگ خود داود میرزا را بتولیت آستانه گماشت و صدارت را بمیرزا مقیم سپرد و با امیر علم خان خزیمه و کالت مطلق در امور لشگری و کشوری داد. قورچی باشی گری را با احمد خان بیات و توپچی گری را با امیر خان عرب و تفنگچی گری را بمحراب خان و سرداری استرآباد و بکلربکی گری را بمحمد حسن خان قاجار سپرد.

چون در این تاریخ افغانه بنای شورش را گذاشته بودند جمعی از سپاهیان را برای تنبیه و سرکوبی آنجماعت و تسخیر قندهار و هرات بدانصوب روانه نمود خود نیز عازم افغانستان شد و پس از خروج میرسیده محمد از شهر. امیر علم خان خزیمه و کیل الدوله که برای اجرای بعضی امور در شهر مانده بود حسین خان قرانی و امیر مهربان را مأمور کور کردن شاهرخ نمود و چون خبر کور شدن شاهرخ بمیرسید محمد رسید بشهر مراجعت کرده از پذیرفتن امیرخان و سایر امرا خودداری کرده بآنها پیغام فرستاد که شرط قبول سلطنت من ناقص نکردن شاهرخ بود این امرای خود سر معلوم نیست باماچه خواهند کرد. در چنین حال سلطنت را چه و قری و فرمانروائی را کدام اعتباری بجای مانده است اگر عرض شما نابود کردن من است الحال بعمل آورید و همانطوری که پیش از این درخواست کرده بودم بگذارید که با متعلقان بمتبات رفته مجاور باشم.

سرکردگان به حضور آمده همگی سرها را برهنه کرده عرض نمودند که این بندگان پدر در پدر صوفی و فدوی سلسله سفویه بوده هستیم و شاهرخ باین بندگان تکلیف اذیت شما رامینمود و صلاح دولت و انتظام ملک را در کور کردن او دانستیم و این بجهت دولتخواهی بود. در این بین امیر مهربان خان عرب که مریض بود در گذشت و میرسید محمد بمناسبت نسبت نزدیکی که امیر متوفی با امیر علم خان داشت امیر علم خان را با جمیع امرا مأمور تشییع جنازه و کفن و دفن او نمود امیر علم خان پس از بیرون آمدن از اندرون یوسف علیخان جلایر را بادو هزار سوار در خارج چهار باغ دید و علت اجتماع آنها را پرسید یوسف علیخان جواب داد که بجهت سان قشون ابواب جمعی خود حاضر شده ام.

امیر علم خان از وضع یوسف علیخان دریافت که اجتماع قوای او اینموقع بیغرض نبوده و قصد شومی دارد. باندرون مراجعت کرده بمیرسید محمد گفت که چون یوسف علیخان را بیغرض نمی بینم بهتر آنستکه سان سپاه را بفردامو کول کنید و دنبال کار خود رفت. یوسف علیخان اتباع خود را دو دویسه سه باندرون فرستاد و برج و باروها را گرفته بحریم خانه داخل شد و میرسید محمد یا شاه سلیمان ثانی را از اندرون بیرون کشیده کور کرد.

و چون شاهرخ را بیرون آورده او را نابینا دید از کرده پشیمان شده ناگزیر شاهرخ را با شهرت به بینائی بر تخت نشاند و تقاره را بصدادر آورده شلیک توپ کرد .

پیش از اقدام یوسف علیخان بکور کردن میرسید محمد زوجه شاهرخ که دختر میرزا خان جلایر بود از مدتی پیش بوسیله خواجه سرایان نامه ها بیوسف علیخان نوشته و او را که از بزرگان ایل جلایر بود به بی حمیتی یاد کرده شاهرخ شاه را بینا جلوه داده و او را بگرفتن میرسید محمد و بسطنت رساندن شاهرخ تشویق و تحریک کرده بود .

پس از آنکه امر از این قضایا آگاه شدند اطراف چهار باغ را محاصره کرده بهورش پرداختند یوسف علیخان هم با قوای خود بدفاع پرداخت و به امیر علم خان و کیل الدوله و بهبود خان پیغام فرستاد که شما شاهرخ را به خیال کور کرده دیگر برابجای او بسطنت نشانده اید ما از فضل خدا شاه شما را گرفته دیده او را از بینائی عاقل ساختیم و شاهرخ بینا را که بدروغ کور جلوه داده بودید بجای خود باز نشانیم دست از جنگ بردارید و بدرگاه او آئید تا مورد عفو قرار گیرید امیر علم خان و سایر سرداران جوابی سخت داده حمله را شدت دادند و تا شب بمبارزه پرداختند شب هنگام سرداران متفرق شدند و یوسف علیخان خود را و کهل الدوله خوانده در کار سلطنت مطلق العنان گردید و هر روز بهانه واجب سپاه و علیق دواب از شاهرخ طلب و جوهرات میگرد و چون هر چه در خزانه بود بتاراج رفته و پول باقی نمانده بود شاهرخ دست او را در خزانه جواهرات آزاد گذاشت تا بمصرف سپاه برساند . یوسف علیخان و سایر سرداران هر روز بخزانه رفته و جواهرات مرغوب را که نادرشاه از هندوستان آورده بود در توبره کرده بخانه های خود میبردند . چون جواهرات قیمتی تمام شد یوسف علیخان بهانه آوردن افواج بقلمه کلات رفته همیشه و هشت نشست . امیر علم خان با قوای خود کلات را محاصره کرده و پس از زود و محورد بسیار یوسف علیخان جلایر را با برادرش زال خان دستگیر کرده کشت و خود علم استقلال برافراشت و غالب سردارانیکه اطاعت امر او را نمیکردند کور کرده و اکراد را که زیر بار سلطنت او نمیرفتند مدمات زیاد زد .

آنها هم ناگزیر اطاعت کرده منتظر بدست آوردن فرصت بودند - امیر علم خان برای تصرف نیشابور متوجه آنجا شده شنید احمد شاه درانی برای گرفتن مشهد بجم آمده است .

پس از کور شدن میرسید محمد بهبود خان و امیر خان که بعنوان مقدم الجیش سپاه شاه سلیمان ثانی بهرات رفته بودند ناگزیر نامه‌ئی به احمد خان درانی که از سرداران نادر و شب قتل او با قوای خود قلعه کلات را غارت کرده و در افغانستان خود را مستقل و شاه خوانده بود نوشته طالب اطاعت از او شدند.

احمد شاه درانی پس از غارت بقیه جواهرات نادری که میرزا محمد تقی خان شیرازی از خزانه لاهور و پنجاب و کابل جمع آوری کرده بود متوجه قندهار شد. بهبود خان و امیر خان از کرده پشیمان شده قلعه هرات را مستحکم کرده مہیای دفاع شدند. احمد شاه قلعه را محاصره کرده نه ماه با محصورین بزور خورد مشغول بود چون احمد شاه تصمیم داشت که بدون گرفتن هرات متوجه مشهد نشود با سرداران افغان هم قسم شد که دست از کار زار نکشند تا یا فتح کرده یا کشته گردند. محافظین قلعه که در این مدت مردانه از خود دفاع کرده بودند سخت بجلو گیری پرداخته شب راهم دست از جنگ نکشیدند. شب هنگام دوست و دشمن یکدیگر را نشناخته با سر نیزه و شمشیر و گرز فرق یکدیگر را می‌شکافتند صدای های و هوی دایران و ناله زخم داران و فریاد ضعیفان گوش فلک را کر میکرد و تا طلوع صبح قلعه داران چنان رشادت و مردانگی از خود بروز دادند که با وجود دخول افغانان بقلعه احمد شاه از تسخیر قلعه مأیوس شده معتمدی پیش سرداران فرستاده طالب صلح گردید . دلاوران قلعه که دو روز و یکشب لپی تر نکرده و مدام در زد و خورد بودند دست از کارزار کشیده بصلح رضا دادند و بخدمت احمد شاه آمدند افغانان هم از فرصت استفاده کرده پس از غارت شهر بهمراهی احمد شاه بخراسان آمده بتربت جام رسیدند .

چون این خبر به امیر علم خان که در نیشابور بود رسید مہیای جلو گیری شده بجانب احمد شاه راند .